

حقوق اساسی (۱)

ترجمه و تألیف «عبدالله» .
 «حقوق اساسی» (۲) از علوم مهمه است که دانستن و فهمیدن آن برای اهالی يك مملکت مشروطه آزادی طلب از واجبات اولیه است . چون تمام ترقیات و نیکی‌بخشیهای هیئت جامعه بشری منوط به علم و عمل است و هر کسی باید مطلوب خود را بشناسد و خواهنده مجهول مطلق نباشد ، لهذا «حقوق اساسی» ترجمه و تألیف یکی از فضیلهای هنرمند را که سابقاً در جریده «سروش» منطبعه اسلامبول انتشار مییافت و بواسطه تعطیل آن نامه گرامی باآخر نرسید ، بااجازه مترجم محترم در مجله بهار درج میکنیم و تحفه‌ای سودمند و گرانها بیشتر کین قدردان خودمان تقدیم مینمائیم .

اصول حقوق اساسی — اطلاعات مقدماتی .

تعریف — حقوق اساسی شعبه‌ای از حقوق عمومی است که وضع و شکل دولت را معین میکند و اعضای رئیسه دولتی و اندازه اقتدار آنها را نسبت باشخاص متفرقه مشخص مینماید . به بیانی دیگر ، «حقوق اساسی» جمیع قواعدی است که وضع تشکیل پلیتیکی (۳) دولت را معین میکند .

اقسام مختلفه حقوق اساسی — حقوق اساسی ممکن است مدون و ممکن است عادتى باشد . وقتی که حقوق اساسی ، نتیجه ترتیبات قانونگذاری بوده و قواعد اصلیه اقتدارات دولتی را بطور قطع معین نماید آنرا مدون (۴) نامند ؛ در صورتی که قانون مزبور نتیجه تغییراتی باشد ، که در ضمن عمل و بهرور زمان ، تأسیسات دولتی را از روی عادات مستعمله تاریخی اصلاح کرده باشد ، آنرا عادتى (۵) خوانند .

نمونه حسابی قوانین اساسیه غیر مدون ، همانا قانون اساسی انگلیس است ، چه گذشته از بعضی اصول مدونه ، مانند : «شرط بزرگ» (۶) که بارون (۷) های آن مملکت در ۱۲۱۰ از ژان سانتر (۸) بزور گرفتند ؛ «قانون نامه» (۹) که در ۱۲۲۹ در توطید «شرط» مزبور صادر شد ؛ «اعلان نامه قانونی» (۱۰) که در ۱۳ فوریه ۱۶۸۸ اعلام گردید ؛

(۱) مجله بهار ، سال اول ، شماره ۸ ، مورخ ربیع الثانی ۱۳۲۹ هجری = آوریل ۱۹۱۱ میلادی ،

صفحه ۴۶۶ . (۲) Droits constitutionnels . (۳) Organisation Politique .

(۴) Ecrit . (۵) Coutumière . (۶) «The Great Charter» .

(۷) Barons ، بزرگان کشور . (۸) Jean sans Terre ، پادشاه انگلستان (۱۱۶۷ -

۱۲۱۶ میلادی) . (۹) «Petition of Rights» . (۱۰) «Social Contract» .

«قرارداد برقراری سلطنت» که در تاریخ ۱۷۰۰ خانواده هانوفر (۱) را بر تخت سلطنت انگلیس برقرار نمود؛ «قرارداد اتحاد با اِکوس» (۲) مورخه ۱۷۰۷؛ و بالاخره «قرارداد اتحاد با ایرلند» (۳) مورخه ۱۸۰۰ - قانون اساسی آن دولت بتمامه عادتی است. برعکس، غالب قوانین اساسیه عهد جدید، مانند قوانین مختلفه که از سال ۱۷۸۹ بعد در فرانسه برقرار گردیده و هم چنین قانون اساسی دول متحده امریکای شمالی و غیره، تماماً مدون میباشند. (۴)

فرق فیحاین قوانین اساسی با قوانین معمولی - قوانین اساسی در دو نقطه با قوانین معمولی فرق دارند:

۱ - قوانین معمولی بتوسط مجلس قانونگذاری با تریببات معینه و طرزهای مشخصه وضع میشوند؛ در صورتیکه قوانین اساسیه نتیجه رأی مجمع مقننه است که از اعضای مجلسین تشکیل یافته باشد.

۲ - تغییر و اصلاح قوانین معمولی بواسطه اعمال منظم طبیعی قوه قانونگذاری صورت میگیرد؛ در صورتیکه بجهت اعاده نظر و اصلاح قانون اساسی وجود بعضی تریببات معینه ناگزیر است. مثلاً بموجب قانون اساسی ۱۸۷۵ فرانسه، لازم است هر یک از دو مجلس قانونگذاری، علیحده اصولی را که باید موضوع اصلاح واقع شود قبول نمایند و بعد در یک مجمع جمع شده اصلاحات مزبوره را بعمل آورند. (**)

حقوق اساسی و حقوق اداری - دو شعبه متفاوت از قوانین پلیتیکی داخله

و مقصود هر دو: بیان چگونگی تشکیل قوای عمومی دولت و تعیین حدود قوای مزبوره

(*) نویسندگان قرن هجدهم طرفدار مدون بودن قانون اساسی هستند و دلایلی که میآورند از اینقرار است: میگویند اولاً رجحان هر قانون مدونی بر عادات از جمله بدیهیات است؛ ثانیاً چون قانون اساسی در حقیقت تجدید قرارداد اجتماعی (۴) ملت است، بنا بر این باید این تجدید معاهده رسمیت داشته باشد، و تا قانون مدون نباشد رسمیت پیدا نخواهد کرد؛ ثالثاً قانون اساسی مدون، هم وسیله تقویت ملت در امورات دولت، هم وسیله تربیت و تعلیم عامه مردم است.

(**) قوانین اساسیه که، مانند قانون اساسی سال ۱۸۷۵ فرانسه، اصلاح آن مربوط به تریببات فوق العاده باشد «سخت» (۵)؛ و آنهاییکه، مثل قانون اساسی انگلیس، بترتیب معمولی اصلاح مییابد قانون اساسی «ملایم» (۶) نامیده میشوند.

(۱) Maison Brunswick - Hanovre

(۲) Scotland، کشور شمالی جزیره بریتانیای کبیر.

(۳) Ireland، جزیره واقع در مغرب جزیره بریتانیای کبیر و دولت آن.

(۴) Contrat Social، Rigide (۵)، Souple (۶).

نسبت با افراد و بنا بر این مقصود هر دو شعبه یکی است؛ ولی با این تفاوت که موضوع بحث قانون اساسی، اعضای رئیس دولت است، و قانون اداری اعضای درجه دوم دولت را موضوع مباحثه قرار میدهد. بعبارة آخری، قانون اساسی فقط نقشه‌ای عمومی برای اعمال قوای دولتی میکشد و قانون اداری تفصیلات جزئی و کیفیت این اعمال را بتوسط اعضای درجه دوم دولت معین مینماید. و نیز میتوان گفت که قانون اساسی اصول را وضع مینماید، و قانون اداری طرز اجرای اصول مزبوره را معین میکند. مثال: قانون اساسی قاعده اصلیه حاکمیت ملی را وضع میکند و قانون اداری درحالتی که شرائط انتخابات را تعیین مینماید، اجرای این حاکمیت را دسترس افراد ملت میسازد.

نقشه این تألیف — در تعریف قانون اساسی گفتیم قانون مزبور جمیع قواعدی است که وضع و شکل پلیتیکی دولتی را معین کرده، اعضای رئیس و اندازه اقتدارات آنها را نسبت با افراد مشخص میسازد. از روی این تعریف میتوانیم تألیف خود را به سه قسمت اصلی تقسیم نمائیم: قسمت اول — وضع و شکل دولت؛ قسمت دوم — اعضای رئیس آن؛ قسمت سوم — اندازه و حدود اقتدارات دولت نسبت با افراد یا «اصول حقوق شخصیه».

قسمت اول — وضع و شکل دولت .

اطلاعات مهمه اصلیه — باید فیما بین سه اصطلاح ذیل بدقت فرق گذاشت:

ملت (۱)، دولت (۲)، حکومت (۳).

این سه اصطلاح چون خیلی بهم نزدیکند باید بدقت کرده فرق فیما بین آنها را درست در نظر گرفت .

تعریف — ملت^(۱) عبارت از هیئت جامعه مردمائی است که مطیع يك حکم

بوده در تحت حمایت قانون واحد زندگی میکنند .

(۵) کلمه «ملت» بمعنی دیگری هم استعمال شده و اصطلاحاً این کلمه را برای فهمانیدن مفهوم قومیت بکار برده‌اند و باین معنی در تعریف آن نیز میگویند، ملت عبارت است از هیئت جامعه مردمائی که از يك اصل و نژاد بوده دارای عادات و تاریخ و عقاید واحده باشند. و از این تعریف نتیجه میگیرند که لهستان (۴) باینکه دیگر دولتی ندارد (۵) باز هم ملت واحده محسوب میشود و «اتریش و مجارستان» دولتی است بدون ملت واحده. در حقیقت جانب معنوی این تعریف خیلی جامع و نافع است ولی چون میل بجانب مادیات هر روزه با تمدن رو با افزایش میرود، و امروز چندان بایی معنویات نیستند، در هر مسئله اثرات قلبی را مناط میدانند. این است که غالب نویسندگان زمان تعریف متن را ترجیح میدهند.

(۱) La Nation . (۲) L'Etat . (۳) Le Gouvernement . (۴) La Pologne .

(۵) در ۳۱ سال پیش .

تعریف دولت — دولت «شرکت پلینیکی» میباشد که بتوسط ملت تأسیس شده است، یا بعبارة اُخری دولت «شخص قانونی»^(*) ملت است.

دولت چون شخص معنوی و نماینده ملت است، میتواند هم عامل و هم معمول ترتیبات حقوقی بشود. از حیث حقوق شخصی ممکن است مالک ادا این و مدیون واقع گردد و از نقطه نظر حقوق عمومی قدرتی باو واگذار شده است که میتواند در داخله فرمانروائی کند و در خارجه با سایر دول رابطه داشته باشد و این قدرت در اصطلاح به «حاکمیت و استقلال داخله و خارجه» معروف است.

فرق فیما بین ملت و دولت — در صورتی که «شرکت تجارتی» را از حیث شخصیت معنوی آن ملاحظه کنیم، همان فرقی که فیما بین اعضای شرکت با خود شرکت وجود دارد، فیما بین ملت و دولت هم همان فرق موجود است.

تعریف حکومت (معانی مختلفه آن) — کلمه «حکومت» بدو معنی استعمال میشود: یکی بمعنی الاعم و دیگری بمعنی الاخص.

حکومت بمعنی الاعم — حکومت بمعنی الاعم عبارت است از مجموعه اعضائی که اجرای حاکمیت و استقلال دولتی بآنها محول شده است. و از این نقطه نظر سه قسم حکومت وجود دارد:

(*) «شخص قانونی» از «Personnification Juridique» و «شخص معنوی» از «Personne morale» فرانسه ترجمه شده است. چون هیئت جامعه ملت مانند اشخاص متفرقه میتواند استقراض کند یا قرض بدهد یا مملک بخرد یا بدهد و در دعوی ملکیتی خود مدعی و مدعی علیه واقع شود و برای تمام این ترتیبات حقوقی شخصی لازم است که عقد قرض یا مالکیت با اسم او جاری گشته طرف دعوا واقع گردد. اینست که دولت را «شخص تصویری» ملت فرض کرده از این حیث او را «شخص قانونی» یا «شخص معنوی» ملت موسوم نموده اند. همچنین در شرکتهای تجارتی و انجمنهای خیریه و کمیتههای مختلفه و کلیتاً در هر هیئت هر گه نیز این «شخص قانونی» یا «شخص معنوی» را تصور کرده این شخصیت را به هیئت رئیسه آنها میدهند تا در ترتیبات حقوقی طرف معین باشد. شاید ترجمه ای که از این دو اصطلاح شده است چندان بمذاق ارباب دانش سازگار نیاید. در اینصورت باید منتظر دایر شدن انجمن علمی (آکادمی - Académie) ایران شد تا مگر برای این قبیل اصطلاحات ترجمه های صحیح پیدا شود که نویسنده برای هر اصطلاحی بزحمت تجسس و تفکر نیفتد و کسی را هم حق اعتراضی نباشد. و البته در صورتیکه این روز فیروز رسیده، اگر در بعضی اصطلاحات نویسنده خطا کرده باشد، اصلاح آن کار آسانی است و همین جهت در ترجمه و تألیف این کتاب اصطلاحات بفرانسه هم نوشته میشود و هر جا مطلب تشریحی لازم داشته باشد تشریح میگردد، تا عجاله خواننده از زحمت تجسس و تفکر بی نیاز شود و در آتیهم برای اصلاح زحمتی در کار نباشد.

حکومت مستقیم - که در آن، ملت مستقیماً حق حاکمیت خود را اجرا مینماید.
حکومت نمایندگی تام - که در آن، ملت اجرای حاکمیت را به نمایندگان
لایب‌عزل خود واگذار میکند.

حکومت نمایندگی ناقص - که در آن، ملت اجرای حاکمیت را به نمایندگان
منتخب خود محول مینماید ولی هر وقت بخواهد میتواند آنها را از این وکالت معزول کند.

حکومت بمعنی الأخص - مفهوم «حکومت بمعنی الاخص» با مفهوم «قوة
مجریه» یکی و بنابراین میتوان این دو اصطلاح را مترادف دانست. در اصل ۷ قانون
اساسی ۱۸۷۵ فرانسه هم مقصود از کلمه حکومت همین معنی است. و از این
نقطه نظر دو قسم حکومت تشخیص داده‌اند:

حکومت سلطنتی - که در آن، قوة اجرائیه به پادشاه متعلق و بعد از او هم
نسلاً بعد نسل باعقاب او منتقل میشود.

حکومت جمهوری - که در آن، رئیس قوة اجرائیه بموجب اکثریت آراء
تمام ملت یا با اکثریت آراء مجلسین برای مدت معینی انتخاب میشود.

فرق فیما بین دولت و حکومت - قاعده اصلیه: - دولت شخص معنوی است
که از ملت تولید شده است، در صورتیکه حکومت عبارت از اعضائی میباشد که باسم
دولت مأمور اجرای حاکمیت هستند. دولت تغییر ناپذیر و دائمی است، در صورتیکه
حکومت موقتی میباشد؛ چنانکه در فرانسه از زمان ختم وضع قدیم تا امروز یازده مرتبه
شکل حکومت تغییر کرده و با وجود این فرانسه همان فرانسه است. - نتایج قانونی:
از دائمی بودن دولت دو نتیجه استخراج میشود:

۱ - عهدنامه‌های هر دولت با وجود تغییرات شکل حکومت آن همیشه مجری
و اجرای آن اجباریست.

۲ - قوانینی که بطور منظم وضع و منتشر شده باشد نیز تغییر نخواهد نمود.
اشکال مختلفه که ممکن است در دولت یافت شود - دولت ممکن است بسیط
یا مرکب باشد:

دولت بسیط یا واحده آن دولتی را گویند که دارای وحدت کلمه بوده و تمام
اجزاء آن یکی و غیر قابل تقسیم باشد. میتوان دولت ایران و فرانسه و ایتالیا و اسپانیا

و غیره را برای « دولت بسیط » مثال آورد .

دولت مرکبه آندولتی است که بواسطه اتحادی منقبض یا منبسط از دو یا چند دولت مرکب باشد .

اقسام مختلفه دول مرکبه — دول مرکبه اشکال مختلفه دارند که به « اتصال شخصی » و « اتصال حقیقی » و « اتصال لاینجزی » و « دول متحده » و « دول متصله » معروف میباشند .

الف — اتصال شخصی .

تعریف — « اتصال شخصی » وقتی اتفاق میافتد که دو دولت در تحت سلطنت یک سلطان واقع و سر آمدن موعده اتصال هم انقضای مدت سلطنت آن سلطان یا انقراض خانواده او میباشد . ولی دولتین شخصیت متمایزه خود را چه از حیث کارهای داخله و چه از حیث امور خارجه از دست نمیدهند .

طبیعت اتصالات شخصی — طبیعت اتصال شخصی بواسطه دو حالت عمده معین میشود :

این اتصال موقتی است و بعد از فوت سلطان یا انقراض خانواده سلطنت ، از میان می رود :

شخصیت متمایزه هر یک از دو دولت چه از حیث قوانین اساسیه داخله و چه از حیث روابط خارجه بحال سابق خود باقی میماند ، بلکه جهت تمام دولتین فقط یکی و آن شخص سلطان است .

مثال اتصال شخصی : هولاند (۱) و گراندهوشه لوگز امبورگ (۲) نافوت گیتوم سوم (۳)

پادشاه هولاند که در ۲۳ نوامبر ۱۸۹۰ اتفاق افتاد ، شکل اتحاد شخصی را داشتند ولی بعد از این واقعه اتصال مزبور هم بر هم خورد . امروزه تنها مثالی که میتوان برای اتصال شخصی آورد ، همانا اتصال بلژیک با دولت کنگوی آزاد (۴) است ، که از تاریخ ۱۸۸۵ لئوپولد (۵) دوم پادشاه بلژیک در آن واحد امپراطور کنگو هم میباشد ، و این اتصال نافوت پادشاه مشار الیه امتداد خواهد یافت .

(۱) Hollande ، از کشورهای شمالی اروپا .

(۲) Grand-Duché de Luxembourg ، کشور کوچک واقع بین آلمان و فرانسه و بلژیک .

(۳) Guillaume III ، کشور واقع در وسط قاره آفریقا .

(۴) Congo Belge ، پادشاه بلژیک (۱۸۳۵-۱۹۰۰ میلادی) .

ب - اتصال حقیقی .

تعریف — دو دولت وقتی اتصال حقیقی پیدا میکنند که بطور قطعی و همیشگی در تحت سلطنت عالیۀ يك سلطان واقع و در حالتیکه هر يك از آنها شخصیت ممتازۀ داخله و قوانین اساسیّه و حکومت مخصوصۀ خود را حفظ مینمایند ، در خارج فقط يك دولت تشکیل میدهند .

طبیعت اتصال حقیقی — فرق آن با اتصال شخصی — اتصال حقیقی دو طبیعت متمایزه دارد :

- ۱ — این اتصال دائمی است ، در صورتیکه در اتصال شخصی این حالت موقتی میباشد .
 - ۲ — از حیث امور داخله ، مانند اتصال شخصی ، شخصیت متمایزه هر يك از دولتین محفوظ میماند ؛ ولی از حیث امور خارجه شخصیت متمایزه هر يك از آنها از میان رفته ، دو دولت دارای يك شخصیت خارجه میشوند .
- بعبارة اُخری در اتصال شخصی ، چه از حیث امور داخله و چه از حیث امور خارجه ، دو دولت متمایزه وجود دارد ؛ در صورتیکه در اتصال حقیقی از حیث امور داخله دو دولت و از نقطه نظر خارجه فقط يك دولت موجود است .

مثال اتصال حقیقی : بعد از بهار سال ۱۹۰۵ که رشته اتحاد بین دولتین سوئد و نروژ قطع شد ، اتریش و مجارستان فقط مثالی است که از اتصال حقیقی باقی مانده است^(۵) .

ث - اتصال لایتنجری .

دو یا چند دولت وقتی اتصال لایتنجری پیدا میکنند که شخصیت داخله و خارجه فرد آنها در ضمن شخصیت هیئت متصله محو شود . رشته اتحاد فیما بین دول جزو از اتصال حقیقی هم محکماًست و در حقیقت دول جزو چه از حیث امور داخله و چه از حیث امور خارجه در ضمن هیئت متصله محو میشوند ؛ فقط شخصیت علیحدۀ که دارند در ترتیبات اداری و قوانین مدنی آنها میباشد . — بقیه دارد — (۱)

(۵) مبنای قانون اساسی عالیۀ دولت امپراطوری اتریش و مجارستان ، که نتیجه موافقت حاصله بین دولتین میباشد بر دو ملیت است . اصول این قانون اساسی بواسطۀ دو قانون ، که یکی در ۲۱ دسامبر ۱۸۶۷ بتوسط پارلمان (۲) اتریش و دیگری در همان سال بتوسط پارلمان مجارستان وضع شده است ، معین میگردد .

(۱) بقیه « حقوق اساسی » نه در دورۀ اول مجله بهار و نه در دورۀ دوم منتشر نکرده و هم چنان ناقص مانده است . (۲) Parlement ، مجلس مبعوثان .